

## وینفريداشنايدر ديترز<sup>۱</sup>

امنيت آسياى مركزى نيمى تواند جداى از امنيت جهانى باشد؛ مطمئناً از امنيت منطقه‌اى هم جدا نيمى باشد منطقه‌اى كه در ابعاد وسيعتر آن را «خاورميانه بزرگتر» مى‌توان ناميد. تهديد امنيت منطقه به وسيله جاه‌طلبى شخصى حكامى چون صدام حسين رئيس جمهورى عراق، يك پديده كلاسيك احساس مى‌شود، كه اين افراد با به كارگيرى منابع دولتى كه در اختيار دارند همسايگان خود را تهديد به جنگ مى‌نمايند. تمامى رهبران سياسى اروپا معتقدند كه تهديدات امنيتى غيرعرفى مى‌تواند و بايستى با تقويت حاكميت حقوق بين‌الملل روبرو گردد كه گفته مى‌شود نيرومند كردن سازمان ملل متحد به عنوان يك مؤسسه بين‌المللى است كه مجرى معاهدات بين‌المللى براساس حقوق بين‌الملل مى‌باشد. اصرار اروپا بر حقوق بين‌الملل، در شرايط واقعى، توسط سازمان ملل متحد به عنوان تنها مرجع حقوقى به كارگيرى زور در تأمين امنيت بين‌المللى - بعداز جنگ دوم جهانى آمريكا - مشخصاً يك نگاه دولت ايده‌آل مى‌باشد.

### ۱. آمريكا، دستاويز مبارزه عليه تروريسم

رژيم طالبان در افغانستان متلاشى شده است. پاىگاههاى مستحكم مدافعان اين دولت واپس‌گراى اسلامى، در هم شكسته شده و احتمالاً بيشتر جنگجويان طالبان كشته شده‌اند، تعدادى مخفى و برخى از كشورگريخته‌اند. همچنين بخشى از كارآموزان گروه تروريستى القاعده كشته و يا زندانى گرديده؛ سايرين هم متوارى هستند. عمده‌ترين بخش از جنگجويان «جنبش اسلامى ازبكيستان»، به دنبال توقف شورشهاى آنها در دژه‌اى كلابى ژنگى<sup>۲</sup> پاكسازى شدند. جستجو براى نابودى باقىمانده مبارزان اسلامى كه در خاك افغانستان يا منطقه مرزى افغانستان با پاكستان مقاومت مى‌كنند و هنوز در فكر مبارزه هستند؛ نياز به تاسيس پاىگاههاى نظامى در

۱. وینفريداشنايدر ديترز، (Winfried Schneider - Deters)، متخصص آلمانی مسایل قفقاز است که این متن، سخنرانی نامبرده در دهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز می‌باشد که در روزهای ۳۰ دی و اول بهمن ۱۳۸۱ در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه برگزار گردید. این مقاله توسط آقای حسن نیازی ترجمه شده است.

آسیای مرکزی توسط نیروهای هوایی آمریکا ندارد. حتی اگر این گروه‌های مبارز بتوانند اقدام به آرایش نظامی و اجرای عملیات نظامی نمایند. اعضای جنبش اسلامی ازبکستان مشکوک به مخفی شدن در جمع ساکنان اردوگاه‌های مهاجران افغانه در پاکستان و ایران می‌باشند؛ یک حمله هوایی علیه تروریست‌ها در این اردوگاه‌ها می‌تواند منجر به فاجعه‌ای گردد که مرگ غیرنظامیان را به دنبال دارد و نتیجه آن یکصدبار بدتر از حمله به شبه‌نظامیان می‌باشد. در هر صورت بکارگیری نیروی هوایی برای جلوگیری از حملات تروریستی مناسب نمی‌باشد. شلیک بمب پیش‌گیرنده توسط نیروی هوایی آمریکا نمی‌تواند از آغاز عملیات تروریستی که در هر کجای دنیا در آینده قابل پیش‌بینی است ممانعت به عمل آورد. چه هدفی در اندوختن بایستی مورد حمله و بمباران هوایی قرار گیرد تا از عملیات تروریستی بالی<sup>۱</sup> جلوگیری نماید؟

طبیعت تروریسم نظامی نیست اما عملیات تروریستی علیه اهداف غیرنظامی انجام می‌گیرد نه نظامی، مبارزه علیه تروریسم می‌تواند نظامی باشد، تنها در موارد استثنایی با ابزار نظامی مبارزه ممکن است. یک جنبش، خارج از عملیات تروریستی هنگامی ظهور پیدا می‌کند که به قدرتی دست یابد که به آن اجازه انجام عملیات نظامی توسط خودش را فراهم کند. این مورد - بعد از افغانستان - غیرمحمتمل می‌باشد. افغانستان یک استثناء بود؛ مداخله نظامی آمریکا در افغانستان یک توجیه و ضرورت عملیات ضدتروریستی بود، چون یک دولت - افغانستان تحت حکومت طالبان - سرزمینش در تصرف یک سازمان تروریستی به عنوان پایگاه عملیاتی قرار گرفته بود. این نمونه کاملاً بی‌نظیر و جدیدی بود. از آنجایی که هزینه جنگ علیه تروریسم غیرممکن است، و دشمن به خاطر مشخصه‌های ذاتی و طبیعی‌اش نمی‌تواند شکست نظامی بخورد، تأسیس یک پایگاه نظامی دائمی توسط آمریکا در آسیای مرکزی بایستی دلایلی غیر از مبارزه علیه تروریسم جهانی را داشته باشد.

### چین: هدف اصلی پایگاه‌های نظامی آمریکا در آسیای مرکزی

ایالات متحده آمریکا حدود ۲۰۰۰ نفر نیروی نظامی در پایگاه خان‌آباد<sup>۲</sup> در جنوب ازبکستان مستقر نموده است. محلی که پروازهای شوروی سابق در جنگ با افغانستان از این پایگاه انجام می‌شد. معاون وزیر دفاع ازبکستان وانمود کرد که هدف از استفاده واقعی از این

1. Bali

2. Khanabad

پایگاه را نمی‌داند، به هر حال، چیز محرمانه‌ای وجود ندارد و آمریکا برای استفاده از این پایگاه مبلغ یکصد و شصت میلیون دلار آمریکا در سال ۲۰۰۲ پرداخت نموده است. هزینه هر ماه تأمین و نگهداری پایگاه شامل سوخت، بالغ بر ۱/۵ میلیون دلار می‌باشد. این موضوع به نقل از گروه پارلمانی ناتو است که در اکتبر ۲۰۰۲ از این پایگاه بازدید نمودند. درست پس از این که نبرد هوایی در افغانستان به پایان رسید، آمریکا شروع به ساخت یک پایگاه برای نیروهای هوایی خود در ماناس<sup>۱</sup> نمود که در مجاورت شهر بیشکک پایتخت قرقیزستان با مساحت ۴۰ هکتار قرار دارد. در این پایگاه نظامی تعداد ۳۰۰۰ نفر سرباز آمریکایی به منظور مأموریت در افغانستان مستقر می‌باشند. هدف واقعی این پایگاه‌های نظامی کنترل موشکها و توان هسته‌ای چین می‌باشد. استراتژی آمریکا از فرصت تاریخی به دست آمده حادثه یازده سپتامبر مصمم به حرکت به سمت مواضع نزدیک به چین و تصرف آنها می‌باشد. در حال حاضر، پایگاه آزمایشات هسته‌ای لوب‌نور<sup>۲</sup> چین و بایکونور<sup>۳</sup> در تیررس سلاحهای غیرمتعارف نیروی هوایی آمریکا می‌باشند. به منظور توسعه استراتژی احاطه کردن چین، آمریکا به دنبال حق ایجاد پایگاه هوایی در سمی پالاتینسک<sup>۴</sup> (پایگاه سابق آزمایشات هسته‌ای) در شمال شرق قزاقستان که پیشتر یک پایگاه استراتژیک برای عملیات احتمالی شوروی سابق علیه چین در نظر گرفته شده بود، می‌باشد. دولت قزاقستان منکر واقعیت نگردیده است که آمریکایی‌ها درخواست حق تأسیس پایگاه در قزاقستان نموده‌اند، اما بهانه آنها این است که تقاضای آمریکایی‌ها پایگاه نظامی تاراز<sup>۵</sup> و شیمکنت<sup>۶</sup> در جنوب قزاقستان در نزد یک مرز با ازبکستان می‌باشد.

**حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی عامل فقدان امنیت منطقه‌ای در آینده**  
در تروریسم بین‌المللی، پرزیدنت بوش یک جایگزینی برای دشمن آمریکا که از بین رفته بود یعنی «کمونیسم بین‌الملل»؛ پیدا نمود. مبارزه علیه این دشمن جایگزین، نیاز به توجیه و ادعاهای پرطمطراق جهت حضور نظامی جهانی به ویژه دستیابی به پایگاه نظامی در آسیای مرکزی داشت. آمریکا در این منطقه یک مزاحم می‌باشد. تأسیس پایگاه‌های نظامی در آسیای

1. Manas

3. Chinese Baikonur

5. Taraz

2. Lop Nor

4. Semipalatinsk

6. Shimkent

مرکزی مبارزه با قدرتهای بزرگ منطقه‌ای چون روسیه و چین می‌باشد؛ اجماع استراتژیک آنها در سالهای اخیر کمک به امنیت آسیای مرکزی می‌باشد. حمایت عمومی از روسیه به اندازه دولت چین برای «جنگ علیه تروریسم بین‌الملل» نمی‌تواند مانع این حقیقت گردد که گروههای فشار سرویسهای امنیتی و نظامی دو کشور مخالف سرسخت مداخله آمریکا در آسیای مرکزی نباشند. بنابراین اتحاد بین نیروهای مخالف داخلی و نیروهای خارجی علیه رژیم‌های طرفدار آمریکا بین دولتهای آسیای مرکزی یک چشم‌انداز واقع‌گرا در آینده منطقه می‌باشند. حضور بلندمدت نظامی آمریکا در آسیای مرکزی یک عامل بی‌ثباتی در این منطقه خواهد بود.

حضور نظامی آمریکا شاید از عملیات مبارزان اسلامی جلوگیری نماید اما مانع حملات تروریستی نمی‌گردد. در یک دوره بلندمدت، «مشارکت استراتژیک» دولتهای آسیای مرکزی با آمریکا شبه‌نظامیان اسلامی را قوی‌تر می‌نماید تا این که ضعیف گردند؛ به‌رحال همکاری با آمریکا دولتهای آسیای مرکزی را هدف تروریستهای اسلامی قرار می‌دهد.

هنگامی که حضور نظامیان آمریکایی در ازبکستان چشمگیر نیست سربازان آمریکایی در قرقیزستان حق پوشیدن یونیفورم و در دست گرفتن سلاح را داشته و از امنیت و منع تعقیب قضایی بهره می‌برند. این عاملی جهت آزدگی و رنجش خاطر مردم این کشورها می‌باشد.

## ۲. روسیه، تحمل حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی با خوشرویی

### سازمان امنیت دسته‌جمعی

در آخرین نشست سران کشورهای مشترک‌المنافع (همسود) در اکتبر سال ۲۰۰۲ در مرکز جمهوری مولداوی شهر کشینف، رؤسای جمهور کشورهای روسیه، بلاروس، ارمنستان، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان، اسناد تأسیس سازمان امنیت دسته‌جمعی را امضا نمودند. در قیاس با پیمان ورشو این سازمان جدید سیاسی - نظامی معطوف به یک حضور جمعی به سمت حرکت نیروهای روسی در سرزمین کشورهای امضاکننده پیمان می‌باشد.

مفهوم استراتژیک «سازمان امنیت دسته‌جمعی» تأمین یک نیروی واکنش سریع در گروه نیروهای آسیای مرکزی می‌باشد که شامل چهار گردان از هر چهار کشور شرکت‌کننده

روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان می‌گردد. احتمالاً روسیه گردان روسی ۲۰۱ را احیاء خواهد کرد. لشکر موتوریزه تفنگداران که برای سالیان دراز در تاجیکستان مستقر بوده است و بیشتر سربازان آن تاجیک می‌باشند. در حال حاضر پایگاه هوایی کانت<sup>۱</sup> در قرقیزستان که نزدیک پایگاه نظامی جدید آمریکا در ماناس واقع شده است در دست بازسازی می‌باشد. رؤسای جمهور هر یازده کشور مستقل عضو مشترک‌المنافع تصمیم به افزایش فعالیت مرکز ضد ترور شعبه بیشکک در آسیای مرکزی گرفتند و بودجه آن را که در سال ۲۰۰۱ معادل ۱۱۳ میلیون روبل (۴۱۰،۰۰۰ دلار) بود برای سال ۲۰۰۲ دوبرابر نمودند.

ایجاد سازمان امنیت دسته‌جمعی نشان از عدم تمایل روسیه به محاصره آسیای مرکزی توسط آمریکا می‌باشد. نشست قبلی سران پیمان امنیت دسته‌جمعی در ماه مه سال ۲۰۰۲ به‌طور تصادفی با نشست سران ناتو در ریکجاویک همزمان نشده بود، محلی که عضویت اعضای جدید تثبیت گردید. به هر حال، در مواجهه ضعف مالی روسیه و در جریان جنگ فرسایشی چین، به‌نظر می‌رسید که روسیه با تغییر پیمان امنیت جمعی که در ۱۹۹۲ به امضا رسانده بود به سازمان امنیت دسته‌جمعی می‌تواند حضور مؤثرتر خود در آسیای مرکزی را به اثبات برساند. این واقعیت که عدم موافقت سران مشترک‌المنافع در نشست خود در کشینف با تشکیل یک فرماندهی مشترک روسی برای نیروی مشترک و انتخاب فرمانده ستاد نیروهای نظامی روسیه برای آن نشانگر این بود که اعضای آسیای مرکزی جایگزین‌های خود را داشتند. پارلمان‌های ملی برای تصویب اسناد تأسیس سازمان تا ماه مه سال ۲۰۰۳ مهلت دارند.

### منافع دیپلماتیک روسیه از همکاری با آمریکا در مبارزه علیه تروریسم

پرزیدنت پوتین از ابزار مبارزه علیه تروریسم بین‌المللی، نه تنها در جنگ چین بلکه در تلاش برای نفوذ از دست رفته خود در منطقه آسیای مرکزی استفاده کرد. درست مانند آمریکا، روسیه حضور خود جهت تشکیل یک ساختار نظامی تحت رهبری در آسیای مرکزی با مبارزه علیه تروریسم را توجیه نمود؛ همچنانکه آمریکا تأسیس پایگاه نظامی در این منطقه را توجیه می‌نمود. روسیه از همکاری با آمریکا در جنگ علیه تروریسم بین‌المللی به منافع دیپلماتیک دست پیدا کرد که کاملاً برای دولت آمریکا جهت عملیات نظامی روسیه در چین قابل درک

1. Kant Air Base

می‌باشد. پس از سخنرانی سالگرد یازده سپتامبر در سال ۲۰۰۲ رئیس جمهور پوتین در سخنانش که تهدید به بمباران دره پانکیسی گرجستان را نمود، موقعی که آقای شواردنادزه رئیس جمهوری گرجستان از آمریکا درخواست کمک نمود، پرزیدنت بوش ضمن تأکید بر حفظ تمامیت ارضی گرجستان، از آقای شواردنادزه خواست که گامهای مؤثری علیه جنگجویان چینی که در دره پانکیسی مخفی شده بودند بردارد و آنها را مافیای القاعده نامید.

### تشکیلات نظامی مخفی روسیه در آسیای مرکزی

حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی از جهات دیگری مورد توجه روسیه می‌باشد که نیروی نظامی روسیه هنوز تشکیلات پنهانی عملیاتی در منطقه دارد:

- در قزاقستان پایگاه پرتاب موشک و پایگاه راداری در ساری شاگانانتی<sup>۱</sup>، که جزو سیستم هشدار اولیه روسیه می‌باشند، را داراست.

در قرقیزستان مرکز ارتباطات بین‌الملل نیروی دریایی روسیه در دریاچه ایسوک کول<sup>۲</sup> می‌باشد.

در تاجیکستان پایگاه مراقبت فضایی در نورک<sup>۳</sup> وجود دارد.

### ۳. چین، رقیب استراتژیک آمریکا در قرن بیست و یکم چالشهای چین

روابط چین و آمریکا تأثیر مستقیم بر آسیای مرکزی دارد. چین برای قرن بیست و یکم به عنوان یک وزنه در امور جهانی مدعی است. این ادعا به مساحت سرزمینی، جمعیت و فرهنگ و تمدن دیرینه آن در تاریخ بشری برمی‌گردد. به منظور تحقق این ادعا و قرار گرفتن در ریف اول کشورهای توسعه یافته، چین بایستی نیروی بیشتری جهت توسعه توانمندی‌های اقتصادی بشمارش صرف کند. بنابراین چین باید اولویت ویژه‌ای برای مدرنیزه کردن اقتصاد خود در نظر بگیرد، چنانکه در بخش دفاعی و نظامی خودش را به استراتژی حداقل بازدارندگی محدود کرده است. افزایش قدرت سیاسی یک ابزار رشد اقتصادی محسوب می‌گردد، با توسعه اقتصادی

1. Sary - Shagananti

2. Lake Issyk kul

3. Nurek

چین، پایگاه و نفوذ اقتصادی و فنی این کشور در آسیا و جهان گسترش می‌یابد. ارتقای چین از یک قدرت عمده بالقوه و رسمی به یک قدرت واقعی مؤثر مورد توجه آمریکا به‌عنوان یک چالش در مناطق تحت نفوذ خود در آسیا و جهان می‌باشد؛ آمریکا چین را به‌عنوان یک رقیب در قرن بیست‌ویک که توانایی به مخاطره انداختن برتری جهانی آمریکا در استراتژی‌اش را دارد می‌بیند. وجود منافع مشترک اقتصادی تنها اسباب نگرانی رقابت استراتژیک را به‌دنبال دارد.

### همکاری ضد تروریستی

گرچه چین تشخیص می‌دهد که قادر به تقویت موقعیت اقتصادی خود در برابر آمریکا نمی‌باشد؛ برای توسعه اقتصادی خود نیاز به روابط خوب با آمریکا در موارد مشخص بیشتری دارد. چین نیاز به سرمایه‌گذاری آمریکا در این کشور دارد. بنابراین آمریکا در اولویت سیاست خارجی چین قرار دارد. حادثه یازده سپتامبر این فرصت را به چین داد تا روابط تیره قدیمی با آمریکا را بهبود بخشد. رهبری چین اتحاد خود با دولت آمریکا را تضمین کرد. در نتیجه این عمل چین، قطعنامه‌های شماره ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ سازمان ملل بسرعت در تاریخ ۱۲ و ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱ تصویب شدند. چین حتی به‌طور آشکارا از مداخله نظامی آمریکا در افغانستان حمایت کرد و در ۲۵ سپتامبر کارشناسان ضد تروریستی خود را با اطلاعات محرمانه به واشنگتن اعزام کرد. دوطرف بر مشاوره منظم موافقت کردند؛ در بهار سال ۲۰۰۲ یک گروه کاری مالی چین آمریکایی در واشنگتن تأسیس گردید. منافع چین در همکاری با آمریکا در مبارزه علیه تروریسم بین‌المللی مشخص می‌باشد. چین به‌دنبال - درست مشابه آنچه که روسیه در چچن انجام داد در مقابله با جدایی‌طلبان چچنی - مشروعیت بخشیدن بین‌المللی به مبارزه خود علیه جدایی‌طلبان ایغور<sup>۱</sup> در منطقه خودمختار سین جیانگ - ایغور<sup>۲</sup> می‌باشد.

البته چین و رای بین‌المللی کردن مشکل ملی خود، به‌دنبال اجماع استراتژیک با آمریکا در پیوستن به رهبری جهانی آمریکا در ائتلاف علیه تروریسم می‌باشد. در روزهای ۲۰ و ۲۱ اکتبر رؤسای جمهور چین و آمریکا در جریان اجلاس سران اپک<sup>۳</sup> با یکدیگر ملاقات نمودند. به‌رحال، تهدید مشترک تروریسم بین‌المللی یک بنیان دائمی جهت درک استراتژیک بین

1. Uighur

2 Xinjiang - Uighur

3. Apec

چین و آمریکا را شکل نخواهد داد. توسعه روابط آنها به دنبال حادثه یازده سپتامبر موقتی می‌باشد. دولت آمریکا طعم گرایش چین را در طول جنگ افغانستان چشیده است. بنابه گفته برخی منابع از سال ۱۹۹۸ جنگجویان ایغور آموزشهای نظامی و مذهبی در افغانستان دیده‌اند. دولت آمریکا حضور جنگجویان ایغور در بین اسرای طالبان را پذیرفته است. اما تقاضای چین برای استرداد آنها را به تأخیر انداخته است. از نظر آمریکا، جنگجویان ایغور در گروه تروریستها قرار نمی‌گیرند. این دولت آمریکاست که تصمیم می‌گیرد چه کسی تروریست می‌باشد و چه کسی تروریست نمی‌باشد. دولت آمریکا حاضر به بازی با کارت حقوق اقلیت‌ها در چین نمی‌باشد.

### تضعیف اقتصادی چین یک استراتژی آمریکایی؟

چین خودش را مجبور به افزایش هزینه‌ها جهت دفاع از ارزش توسعه اقتصادی خود می‌بیند. به خاطر تأسیس پایگاههای نظامی آمریکا در جمهوری‌های شوروی سابق در آسیای مرکزی، چین ممکن است در طول مرزهای غربی با کشورهای تازه استقلال یافته شوروی سابق با سیاست غیرنظامی کردن منطقه و با توجه به چارچوب مذاکرات «شانگهای پنج» از تقویت نظامی محروم گردد. به نظر می‌رسد که استراتژیست‌های آمریکایی با به کار بستن سیاست فریب علیه چین، همان استراتژی که با موفقیت علیه جمهوری‌های سابق شوروی دنبال نمودند - که عبارت از حذف رقیب از رقابتهای تسلیحاتی بود - را اعمال نمایند. این رویه بدون عواقب اجتماعی و حتی سیاسی نخواهد بود، اگر چین احساس کند که مجبور به عکس‌العمل در برابر آمریکا با تغییر منابع اقتصادی از بخش انسانی به نظامی باشد که منطقه آسیای مرکزی هم از آن تأثیر خواهد پذیرفت.

### حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی، محاصره چین

نابودی سرزمین تعلیم و تربیت تروریستهای اسلامی که عملیات فراملی در افغانستان داشتند با مداخله نظامی آمریکا نه تنها به نفع غرب و کشورهای آسیای مرکزی بود بلکه در راستای منافع چینی‌ها هم قرار داشت. حضور نظامی دائمی آمریکا در آسیای مرکزی از دید چینی‌ها تهدیدی نسبت به کشورشان می‌باشد. ادامه عملیات پاکسازی نظامی در خاک افغانستان پس از حملات هوایی از دید چینی‌ها بهانه‌ای برای تأسیس پایگاههای نظامی آمریکا



در آسیای مرکزی است. پکن حضور نظامی آمریکا در جوار مرزهای غربی خود را به عنوان بخشی از استراتژی محاصره تلقی می نماید.

### خویشترنداری چین در برابر سلطه طلبی جهانی آمریکا

از طرف دیگر، چین عکس العمل آرامی نسبت به چالش نظامی آمریکا از خود نشان می دهد. تفاوت بین سلطه گری چندصدساله آمریکا با تاریخ پنج هزارساله چین در چیست؟ امپراتورها می آیند و می روند اما چین باقی است. برای چین محدودیتهای توسعه جهانی به ویژه مشکلاتی که آمریکا در زمینه نظامی با آن مواجه خواهد بود مهم می باشد.

### همکاری نظامی روسیه و چین

ادعای صف آراییی جهانی نیروهای نظامی آمریکا در مبارزه علیه تروریسم بین الملل بهانه ای بیش نیست. آمریکا برای نیروهای نظامی خود حق دفاع نه تنها در داخل مرزها بلکه در سرزمین دول خارجی قائل می باشد. البته «دفاع» تنها یک هدف فرعی از کنترل نظامی بر جهان است که توسط دولت آمریکا دنبال می گردد؛ هدف اصلی آمریکا سلطه جهانی است. طرح پروژه دفاع ملی موشکی<sup>۱</sup> نه تنها آرزوی آمریکا جهت امنیت مطلق نظامی است بلکه آسیب ناپذیر بودن امنیت نظامی آن جهت کنترل مطلق بر جهان می باشد. از زمان فسخ یکجانبه معاهده ضد موشک بالستیک<sup>۲</sup> توسط آمریکا همکاری های نظامی چین و روسیه افزایش پیدا کرده است. روسیه تصمیم به اجاره ماهواره نظامی به چین جهت تسهیل در تبادل اطلاعات درباره تحرکات مرتبط با تأسیس دفاع ملی موشکی آمریکا در فضای اقیانوسیه دارد.

روسیه بر مدرنیزه کردن توان نظامی چین کمک می نماید. در تقویت چین به عنوان یک رقیب استراتژیک آمریکا، روسیه امیدوار به تقویت موقعیت استراتژیک خود می باشد. یک نمونه بارز آن قول روسیه به تأمین چین تا ۲۰۰۳ به پنج فروند هواپیمای مدل آ - ۵۰ می باشد؛ اسرائیل تحت فشار آمریکا جهت لغو تحویل تجهیزات هشدار اولیه پروازی به چین می باشد.

### منافع چین در آسیای مرکزی

چین هم مانند روسیه مایل به اعطای آسیای مرکزی به آمریکا نمی باشد. در ژانویه

1. National Missile Defense (NMD)

2. Anti - Ballistic Missile Treaty (ABM)

۲۰۰۲ یک هیأت چینی ضمن بازدید از تاشکند قول کمک اقتصادی به ارزش ششصد میلیون دلار را به ازبکستان داد. (سرمایه‌گذاری آمریکا در چارچوب مشارکت استراتژیک با ازبکستان مبلغ یکصد و شصت میلیون دلار در سال ۲۰۰۲ بوده است).

### سازمان همکاری شانگهای

سازمان همکاری شانگهای ثابت کرد که واهی است. جدای از محکومیت تحت‌اللفظی حملات تروریستی آمریکا توسط نخست‌وزیران شش کشور عضو (پس از پذیرش ازبکستان) در تاریخ ۱۴ سپتامبر ۲۰۰۲ در شهر آلماتی، این سازمان گام عملی برداشته است. وظایف تعریف شده جدید سازمان همکاری شانگهای، این است که جهت ثبات امنیت منطقه‌ای با مبارزه مشترک علیه افراط‌گرایی و تجزیه‌طلبی گام بردارد که با مداخله نظامی آمریکا در افغانستان و ادامه حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی این وظیفه مه‌جور گردیده است. آمریکا اساساً سازمان همکاری شانگهای را به رسمت نشناخته و اعضای آسیای مرکزی آن سریعاً به سمت ثابت کردن این که حامی جدید آمریکا و مؤثرتر از روسیه و چین می‌باشند حرکت کرده‌اند. کشورهای آسیای مرکزی قراردادهای دوجانبه با آمریکا در زمینه کمک در جنگ هوایی در افغانستان منعقد نمودند.

### تناقضات داخلی چین

سؤالی که مطرح می‌شود این است آیا چین به خاطر تناقضات داخلی جدا نخواهد افتاد؟ به خاطر توسعه مدرنیزاسیون، چین بایستی علاوه بر مسایل تکنولوژیک فضای ایدئولوژیک را هم کاملاً باز نماید. رسیدن به سطوح بالای توسعه اقتصادی برای چین به معنای سطوح بالای پیچیدگی است که آن را به سمت تناقض در سیستم سیاسی موجود رهنمون می‌کند. توسعه اقتصادی چین بدون اصلاح نظام سیاسی امکان‌پذیر نمی‌باشد.

### ۴. امنیت جهانی - صلح آمریکایی یا حاکمیت حقوق بین‌الملل؟

#### عراق - یک تهدید غیر عرفی برای امنیت منطقه‌ای

امنیت آسیای مرکزی نمی‌تواند جدای از امنیت جهانی باشد؛ مطمئناً از امنیت منطقه‌ای هم جدا نمی‌باشد منطقه‌ای که در ابعاد وسیعتر آن را «خاورمیانه بزرگتر» می‌توان

نامید. تهدید امنیت منطقه به وسیله جاه طلبی شخصی حکامی چون صدام حسین رئیس جمهوری عراق، یک پدیده کلاسیک احساس می شود، که این افراد با به کارگیری منابع دولتی که در اختیار دارند همسایگان خود را تهدید به جنگ می نمایند. تهدید امنیتی که خاورمیانه را تحت حکومت صدام مواجه کرده است پیش بینی متوسل شدن او به به کارگیری سلاحهای غیرمتعارف کشتار جمعی، شیمیایی و بیولوژیک می باشد که احتمال داشتن و تولید این سلاحها توسط صدام وجود دارد. از نظر روانی صدام حسین توانایی به کارگیری تسلیحات شیمیایی را دارد همچنانکه در جنگ علیه ایران و اقلیت کرد در شمال عراق این مسأله را تأیید کرده است. در ترکیب این تسلیحات با موشکهای کوتاه برد، این تسلیحات حتی یک تهدید فرامنطقه ای را تشکیل می دهد که تهدیدی علیه امنیت اروپا می باشد و صدام یک تهدید علیه منافع آمریکا در خاورمیانه می باشد همچنانکه سعی در الحاق کویت به خاک عراق را داشت؛ برعکس ادعای جورج دبلیو بوش، عراق مطمئناً یک تهدید حتمی برای امنیت آمریکا نمی باشد. نیو بزرگ تایمز سخن پرزیدنت بوش را نامعتدل خوانده و گفت عراق می تواند به آمریکا حمله نماید و اقتصاد آمریکا را فلج و برآشفته نماید.

### شکاف بین آمریکا و اروپا

جهان غرب با وضع دشوار وجود شکاف بین آمریکا و اروپا مواجه است. یاب به طور دقیق تر شکاف بین دولت آمریکا از یک طرف و دول قاره اروپا از طرف دیگر، که دولت انگلیس به نخست وزیری آقای تونی بلر، که حامی دولت جورج بوش می باشد قرار گرفته است. تمامی رهبران سیاسی اروپا معتقدند که تهدیدات امنیتی غیرعرفی می تواند و بایستی با تقویت حاکمیت حقوق بین الملل روبرو گردد که گفته می شود نیرومند کردن سازمان ملل متحد به عنوان یک مؤسسه بین المللی است که مجری معاهدات بین المللی براساس حقوق بین الملل می باشد.

اصرار اروپا بر حقوق بین الملل، در شرایط واقعی، توسط سازمان ملل متحد به عنوان تنها مرجع حقوقی به کارگیری زور در تأمین امنیت بین المللی مشخصاً یک نگاه دولت ایده آل می باشد. همانطور که حقوق ملی برای اجرا نیاز به قدرت اجرایی ملی دارد، حقوق بین الملل نیاز به یک قدرت اجرایی بین المللی، صلاحیتدار جهت اجرای حقوق بین الملل دارد. گرچه سازمان

ملل هیچ ارگان اجرایی ندارد؛ به خاطر اجرایی کردن قطعنامه‌های شورای امنیت متکی به قدرت نظامی دول عضو سازمان می‌باشد. برخلاف اظهارات دولت پرزیدنت بوش علاقه‌ای به برعهده گرفتن نقش یک پلیس جهانی، جهت به کارگیری برتری نظامی جهانی آمریکا در اجرای حقوق بین‌الملل ندارد. دولت آمریکا فقط به دنبال تأمین منافع ملی خود در سطح جهانی می‌باشد. دولت کنونی جورج بوش با اتکالی به برتری نظامی جهانی آمریکا مدعی حقوق - نه اجرای حقوق بین‌الملل - جهت تحمیل یک صلح آمریکایی در راستای منافع آمریکا می‌باشد که دولت فعلی این کشور حقوق را با تهدید به جنگ جایگزین می‌نماید. اگر آمریکا مأموریت اجرایی سازمان ملل را به عهده می‌گرفت از آن می‌خواست مداخله نظامی در کره شمالی نماید، کشوری که در توان تولید سلاح هسته‌ای از عراق خیلی جلوتر است و آشکارا جامعه بین‌المللی را تحریک به جنگ می‌نماید. آمریکا بایستی امکانات هسته‌ای کره شمالی را نابود کند، رژیم استالینی کیم ایل سونگ را که از پدرش به ارث برده است را منحل، زندانیان سیاسی را آزاد و شمال و جنوب شبه جزیره کره را متحد کند. این جنگ بایستی عادلانه و در سطح محدود؛ مشخص و با عملیات دقیق و هزینه کم و بدون آثار منفی باشد. هزینه اتحاد جمهوری کره را بایستی کره جنوبی که دارای اقتصادی قوی می‌باشد متقبل گردد؛ چنانکه آلمان غربی این نقش را پس از اتحاد با بخش شرقی ایفا کرد. بنابراین، طبیعتاً هیچ پاداشی برای آمریکا وجود نخواهد داشت چرا که کره شمالی دارای نفت نمی‌باشد.

### دکترین بوش « جایگزینی قانون با تهدید به جنگ »

حکومت فعلی پرزیدنت بوش مدعی حق عملیات نظامی پیشگیرانه یکجانبه در دفاع از - به تعبیر خودش - تهدید امنیت ملی آمریکا می‌باشد. در اصل دکترین بوش، حق حمله پیشگیرانه وجود دارد - نه تنها هنگامی که تهدید به امنیت آمریکا قریب‌الوقوع باشد، بلکه وقتی یک دولت مشخص توانایی تبدیل به یک تهدید بالقوه برای آمریکا در آینده تشخیص داده شود از این حق استفاده نماید. دکترین بوش یک تضمین نظامی برای حمله بدون محدودیت زمانی و مکانی می‌باشد. آمریکا در آینده از برتری نظامی خود می‌تواند بهره‌گیرد بدون این که خودش را در چارچوب حقوق بین‌الملل محدود نماید و بدون این که زحمت رسیدن به یک اجماع در مدیریت چندجانبه درگیری‌های بین‌المللی را به خود بدهد، از نظر داخلی، اصل مهار و توازن در

قانون اساسی آمریکا آمده است ولی در مسایل خارجی، دولت پرزیدنت بوش فاعده مهار و توازن را نخواهد پذیرفت. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، منجر به تبدیل آمریکا به عنوان تنها قدرت جهانی گردید و دولت پرزیدنت بوش در صدد استفاده بدون قید و شرط از این موقعیت برتر می‌باشد.

### امنیت جهانی ضرورت سلطه؟

این امر می‌تواند قابل بحث باشد که صلح تحمیلی جهانی به وسیله آمریکا ترجیحاً به روشن شدن آتش جنگهای منطقه‌ای و ادامه مجدد ناامنی دائمی در جهان منجر می‌شود. آیا جهان به یک سلطه‌گر جهت تضمین صلح نیازمند است؟ و باید جهان سلطه آمریکا را بپذیرد در مواجهه با این واقعیت که بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، آمریکا تنها قدرت با برتری نظامی جهانی درآمد؟ گرچه دولت آمریکا از نظر اخلاقی فاقد صلاحیت این مسأله به خاطر تعقیب منافع ملی خود می‌باشد؟ موضع اخلاقی ظاهراً بخشی از ضرورت خاص اروپاست، عادت به اتکا بر آمریکا جهت حمایت از اروپای غربی - و آلمان به طور خاص - نه تنها باعث عدم توجه به مدرنیزه کردن توانایی نظامی‌اش گردید، بلکه منجر به از دست رفتن عزم سیاسی اروپا جهت تأمین امنیت خود می‌باشد. اروپا خودش را سرگرم برقراری صلح - بعد از این که نیروهای نظامی آمریکا آشتی آمریکایی نظامی برقرار کردند - مانند آنچه که در بالکان و افغانستان انجام دادند نموده است. فعالیتهای بزدلانه اتحادیه اروپا - که مساوی با قدرت اقتصاد ایالات متحده می‌باشد - جهت تأسیس ساختار مدرن دفاعی‌اش تنها می‌تواند به طور مضحک تلقی گردد. در حالی که رهبران اقتصادی اروپا در گستره جهانی فعالیت می‌کنند، افراط رهبران سیاسی کشورهای عضو اتحادیه اروپا در کوتاه بینی مانع از فعالیت متحد آنها در راستای منافع مشترک اروپایی در مواجهه با چالشهای جدید جهانی گردیده است. بنابراین اروپا تنها مقاومت بی‌اساس در برابر ادعاهای واشنگتن در رهبری جهان می‌نماید.

روسیه از نظر اقتصادی ضعیف تر از آن است که با برتری جویی آمریکا مقابله نماید. تحت شرایط فعلی، رئیس جمهور پوتین همکاری با آمریکا را تا زمانی که روسیه قدرت اقتصادی پیدا کند، ترجیح می‌دهد که این امر تجدید قدرت نظامی روسیه را تضعیف می‌کند.

چین هرگز سلطه جهانی آمریکا را نمی‌پذیرد؛ البته چین در حال حاضر از مواجهه با

آمریکا اجتناب می‌ورزد تا زمانی که احساس قدرت کافی در زمینه اقتصادی و نظامی جهت ایستادگی در برابر آمریکا بنماید. چین بر روی توسعه سریع اقتصادی سرمایه‌گذاری می‌کند و معتقد به ظهور دوباره قدرتهای متوسط به‌طور موازی در تنزل امپراتوری آمریکا می‌باشد. حاکمیت حقوق بین‌الملل جهت اجرا نیاز به قدرت اجرایی دارد. تحمیل صلح آمریکایی در مخاصمات نژادی در حقیقت توسط جهانیان در بالکان پذیرفته شد، اما دنیا نباید عملیات نظامی پیشگیرانه در برتری منافع ملی‌اش را بپذیرد.

### تصویب جنگ علیه عراق؟

از نوامبر ۲۰۰۲ بازرسان سازمان بین‌المللی انرژی اتمی و آتموویک<sup>۱</sup> جستجو برای یافتن سلاحهای نوع A و B سیاه‌زخم و C اعصاب در عراق براساس قطعنامه شماره ۱۴۴۱ شورای امنیت سازمان ملل را به اتفاق آرا پذیرفتند. براساس آخرین گزارشات رئیس بازرسان سازمان ملل آقای هانس بلیکس در ۲۷ ژانویه ۲۰۰۳ توسط شورای امنیت سازمان ملل بازرسی آغاز می‌گردد. مراحل بازرسی بستگی به تصمیم شورای امنیت دارد. هنگامی که رئیس بازرسان سازمان ملل خواستار زمان بیشتری گردید، دولت آمریکا با تحت فشار قرار دادن آنها از زبان کالین پاول وزیر خارجه گفت: «زمان در حال سپری شدن است» و همزمان با پایان یافتن صبر، وزیر خارجه انگلیس آقای جک استراگفت ما به نقطه پایان نزدیک می‌شویم و وزیر خارجه فرانسه علیه بی‌صبری که حرکت به سمت مداخله نظامی است هشدار داد و وزیر خارجه آلمان آقای ژوزف فیشر، علیه آثار جنگ با عراق که خود رشد تروریسم است اخطار داد.

گزارش دوازده هزار صفحه‌ای عراق که به شورای امنیت سازمان ملل در تاریخ هفتم دسامبر ۲۰۰۲ ارائه گردید در برگیرنده، مدرک جدیدی نبود؛ تمامی آن کپی از گزارشاتی بود که از سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۸ طی اولین مأموریت بازرسان سازمان ملل تحویل داده شده بود. جان نگروپنت، سفیر آمریکا در سازمان ملل، گزارش صدام حسین را یک «فریب سنجیده» تلقی نمود که می‌توان آن را «حمله شجاعانه» علیه قطعنامه ۱۴۴۱ نامید، این قطعنامه مجرم را با مجازات سنگین، در چنین مواردی تهدید می‌کند که برداشت دولت آمریکا از آن فقط جنگ می‌باشد. هانس بلیکس و محمدالبرادعی رئیس سازمان بین‌المللی انرژی اتمی در گزارش مقدماتی خود

1. Unmovic

بیان کردند که عراق زمینه دسترسی گروه بازرسان به پایگاههای درخواست شده را فراهم آورده اما اطلاعات لازم را نداده است، اطلاعاتی که بازرسان جهت تأیید ادعای عراق مبنی بر نبود سلاحهای ممنوعه نیاز دارند. تقویت نظامی آمریکا در خاورمیانه تهدید آشکار برای مرعوب کردن صدام حسین نیست گرچه مشخصاً به تمایل مدام در دادن اجازه به بازرسان سازمان ملل بدون مانع کمک می‌کند. واشنگتن و لندن هر دو مدعی داشتن اطلاعات سری از پایگاههای سلاحهای ممنوعه عراق هستند اما از دادن چنین اطلاعاتی بدون دلایل موجه اجتناب می‌ورزند. درخواست هانس بلیکس و البرادعی برای مدارک قابل تعقیب قانونی جهت کمک به گروه خود در یافتن این مکانها برآورده نگردید؛ گرچه در واقع چنین اطلاعاتی را آنها ندارند یا به عنوان برگ برنده یا برای روزهای آتی نگه داشته‌اند. بحث دولت آمریکا این است که افشای پایگاهها، حمله نیروهای نظامی آمریکا برای یک ضربه مخرب را غیر ممکن می‌سازد و سلاحها توسط صدام حسین جابجا می‌شوند و محل نگهداری آنها تغییر می‌یابد.

ادعای اطلاعات واشنگتن از سلاحهای شیمیایی عراق ممکن است خیلی درست باشد؛ پیرو مذاکره شخصی دونالد رامسفیلد وزیر دفاع آمریکا با پرزیدنت صدام حسین در سال ۱۹۸۳، هنگامی که آمریکا در حمایت از جنگ عراق علیه ایران، سلاح و ماهواره جاسوسی به این کشور تحویل داده بود در آن زمان دولت آمریکا علیه کاربرد سلاح شیمیایی در جنگ توسط صدام حسین هیچ مخالفتی نمی‌کرد. چین، روسیه و فرانسه که عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل می‌باشند تا زمانی که آمریکا قطعنامه جدید دیگری را ضروری نداند بر تصویب جنگ علیه عراق توسط شورای امنیت اصرار می‌نمایند. حتی عضو دیگر شورای امنیت یعنی انگلیس خواستار یک قطعنامه جدید قبل از ورود کشورش به جنگ می‌باشد. نخست وزیر انگلیس با مخالفت یکصد و پنجاه عضو پارلمان طرفدار حزب کارگر علیه جنگ با عراق بدون یک قطعنامه صریح توسط سازمان ملل روبرو می‌باشد. آلمان به یک دلیل روشن در این مسأله با آمریکا مخالف می‌باشد؛ مسایلی تاکتیکی، دلایل فرصت طلبانه‌ای که به‌طور مشخص شامل شرکت سربازان آلمانی در جنگ علیه عراق طی مبارزات انتخاباتی آقای شرودر، وی را با یک معضل رأی جدید در شورای امنیت مواجه می‌کند. به عهده گرفتن ریاست شورای امنیت در ماه فوریه از طرفی دولت گرهارد شرودر را تحت فشار آمریکا به رأی برای عملیات نظامی علیه عراق وادار می‌نماید از طرف دیگر، مسایل داخلی آلمان وی را وفادار به عمل به وعده‌های انتخاباتی‌اش می‌نماید. دولت

آلمان در شرایط حاضر امیدوار به فشار سازمان ملل بر عراق جهت اجرای کامل قطعنامه ۱۴۴۱ بدون مداخله نظامی می‌باشد.

### جنگ علیه عراق: دلایل آشکار و پنهان دولت آمریکا

تعدادی محرکه توسط تحلیلگران جهت تصمیم رئیس جمهور بوش به اشغال عراق مطرح گردیده است از عقده بوش پدر تا مفهوم مأموریت خودش جهت برقراری دموکراسی در عراق. در برابر حضور تعداد بیشماری حکام دیکتاتور در میان متحدان آمریکا در جنگ علیه تروریسم، دموکراتیزه کردن عراق بحث متقاعدکننده‌ای نمی‌تواند باشد. امروز آمریکا هیچ نفعی در ساخت دولتهای دموکراتیک ندارد همچنانکه پس از جنگ دوم جهانی در مورد آلمان و ژاپن انجام دادند. توجیه توخالی دیگر آنها شرکت عراق در حملات تروریستی یازده سپتامبر می‌باشد و این بعید است که سلاحهای غیرمتعارف از زرادخانههای صدام حسین به دست گروههای تروریستی افتاده باشد. خطر این مسأله بیشتر از اتحاد روسیه و پاکستان با پرزیدنت بوش در جنگ علیه تروریسم می‌باشد.

تنها مبحث جدی در سخنان پرزیدنت بوش که در جنگ علیه عراق توجیه می‌نماید تهدیدی است که احتمالاً از جانب زرادخانههای موجود سلاحهای نوع آبی و سی می‌باشد. اسرائیل از کشورهای دیگر نزدیک به منطقه می‌باشد که دارای سلاحهای کشتار جمعی است. البته صدام حسین در جنگ علیه ایران و جلوگیری از فعالیت کردهای مخالف خود از این نوع سلاح استفاده نموده است (با اغماض ضمنی آمریکا). در جنگ دوم خلیج فارس صدام به کارگیری گازهای سمی به خاطر ترس از مواجهه با حمله متقابل خودداری کرد. اما، اگر صدام هنوز چنین سلاحهایی را داراست به نظر می‌رسد که او از این سلاحها برای زمانی که مجازات خواهد شد استفاده نماید. با حمله به عراق پرزیدنت بوش خودش بایستی پیشگویی‌اش را تکمیل کند.

بادر نظر گرفتن تمام احتمالات، صدام امروز ضعیف‌تر از آن موقع [جنگ خلیج فارس] می‌باشد. بعداز تحمل یک دهه طرد، تقسیم دوفاکتوی کشور به سه قسمت، تحت حملات هوایی مکرر آمریکا و انگلیس و از پا درآوردن این کشور در پرداخت غرامت به قربانیان ماجرای اشغال کویت، تهدید ناشی از عراق در حد بالایی نمی‌باشد که جنگ را توجیه کند، اما می‌تواند شامل



مجازاته‌ای ویژه با کنترل مؤثر باشد. در واقع برای دولت کنونی آمریکا تهدید منتسب به عراق تنها بهانه جنگی است که پرزیدنت بوش می‌خواهد. بنابراین نتیجه جستجوی بازرسان سازمان ملل و سازمان بین‌المللی انرژی اتمی ربطی به آن ندارد.

آقای پطروس غالی (۱۹۹۹-۱۹۹۲) دبیرکل سابق سازمان ملل متحد در یک مصاحبه با ولخارد ویندفور<sup>۱</sup> گفت: «بوش جنگ را به هر قیمتی می‌خواهد. او به نتایج جستجوی بازرسان سازمان ملل متحد هیچ علاقه‌ای ندارد».<sup>۲</sup> در صورتی که این بازرسی‌ها ابزاری جهت اجرای حقوق بین‌الملل نزد جهانیان می‌باشد؛ برای دولت پرزیدنت بوش تنها یک کار عبث تلقی می‌گردد. در پشت پرده توجیه رسمی جنگ دو هدف واقعی که توسط تحلیلگران آمریکا به‌طور واضح بیان گردیده وجود دارند: اولی، استراتژیک و دیگری اقتصادی می‌باشد.

هدف استراتژیک کاربرد ستوده‌دکترین بوش برای اولین بار می‌باشد به خاطر اثبات برتری مطلق نظامی آمریکا که درسی به جهانیان و اروپا بدهد و عراق نامزد ایده‌آل برای این منظور می‌باشد.

### نفت: هدف اصلی

دولت بوش در بیانات رسمی از مباحثی که به جنگ نفت تفسیر گردد طفره می‌رود. طرح «مبحث نفت» طعم تبلیغات ضدامپریالیستی مارکسیست - لنینیست را می‌دهد؛ اما آنقدر مشخص است که قابل انکار نمی‌باشد. بازار بین‌المللی نفت یک بازار آزاد نیست بلکه یک بازار کنترل شده سیاسی می‌باشد. مجتمع صنعت نفت آمریکا (شامل صنایع ماشین‌سازی) دارای قدرت نفوذ سیاسی زیادی هستند که می‌توانند بر سیاست دولت آمریکا تأثیرگذار باشند. به‌نظر می‌رسد حمایت از منافع مجتمع صنعت نفت هدف اصلی دفتر ریاست جمهوری بوش است. سیاستمداران نفتی هسته اصلی تیم دولت را تشکیل می‌دهند: پرزیدنت جورج بوش، خودش عضو هیأت مدیره شرکت استخراج نفت «هارک»<sup>۳</sup> بود و معاون وی ریچارد چنی مدیر کمپانی تأمین نفت «هالی برتون»<sup>۴</sup> (از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۰) بود که در آن زمان تجهیزات به عراق فروختند. آقای اسپنسر ابراهام وزیر انرژی توسط صنایع اتومبیل‌سازی آمریکا حمایت می‌گردد؛

1. Volkhard Windfuhr  
3. Harke

2. Der Spiegel, 3/2003, p.106.  
4. Halliburton

دونالد اوانس، وزیر تجارت از ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۰ رئیس کمپانی نفت تام براون<sup>۱</sup> بود؛ حقوقدان گیل نورتون؛ وزیر کشور، مشاور حقوقی شرکتهای نفتی می باشد. خانم کاندالیزا رایس؛ مشاور امنیتی پرزیدنت بوش؛ از ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۰ عضو هیأت مشاوران شورون بوده است. قصد پرزیدنت بوش این است که فرستاده ویژه خود در افغانستان، زلمی خلیل زاد، (متولد مزار شریف) را به عنوان فرستاده ویژه خود در عراق پس از حذف صدام حسین برگزیند. (در سال ۱۹۹۷، زلمی خلیل زاد، امکان احداث یک خط لوله نفت و گاز از مسیر افغانستان را کشف کرد و بدین منظور با نمایندگان رژیم طالبان در هوستون تکرزاس ملاقات نمود). وابستگی آمریکا به واردات نفت دائماً افزایش می یابد؛ به طوری که امروزه، این وابستگی ۵۰ درصد می باشد. تا سال ۲۰۲۰ به رقم ۴ خواهد رسید. امنیت تأمین نفت، اولویت پرزیدنت بوش از دقایق ابتدایی برعهده گرفتن این سمت می باشد. چنی در گزارش معروف خود که در ماه مه ۲۰۰۱ به چاپ رسید چند توصیه می نماید که تأمین نفت به عنوان مرکز ثقل سیاست خارجی آمریکا قرار گیرد. آمریکا علاوه بر ایجاد روابط حسنه با روسیه که در حال حاضر دومین ذخایر نفت جهان را پس از عربستان سعودی داراست و تضمین دسترسی به منابع انرژی منطقه خزر، که به نظر می رسد سومین ذخایر نفت را در آینده نزدیک دارا باشد، حال بر روی منابع عراق به خاطر دلایل آشکار متمرکز گردیده است. عراق با یکصدوپانزده بیلیون بشکه (۱۵ بیلیون تن) از ذخایر ثابت شده نفت در ردیف دوم پس از عربستان سعودی (۳۵ بیلیون تن) که ۲۵ درصد کل ذخایر جهان را داراست قرار دارد. ذخایر عراق بالغ بر ۲۵۰ بیلیون بشکه برآورد می شود و ممکن است از عربستان سعودی فراتر رود. نفت سبک کرکوک به عنوان مرغوبترین، ارزانترین و راحتترین جهت استخراج و حمل است. تحریمهای تحمیل شده بر عراق توسط سازمان ملل مانع توسعه صنعت نفت این کشور گردیده است. از ۱۹۷۰ هیچ اکتشاف زمین شناسی در زمینه نفت در این کشور انجام نشده است و ۵۵ تا ۷۰ حوزه نفتی با ظرفیت کامل استخراج نمی گردند. عراق در حال حاضر روزانه حدود یک میلیون بشکه نفت تولید دارد در حالی که اگر مبلغ ۳۰ میلیون دلار سرمایه گذاری شود توانایی ۶ میلیون بشکه تولید در روز را می تواند داشته باشد. لورنس لندسی، مسئول مشاور اقتصادی جورج بوش در نوامبر ۲۰۰۲ صریحاً گفت: «اگر تغییری در رژیم عراق داده شود روزانه ۳ تا ۵ میلیون بشکه تولید اضافی به بازار نفت روانه خواهد شد. یک جنگ پُر هزینه موفق به اصطلاح

1. Tom Brown

یک «جنگ کوتاه» برای اقتصاد خوب خواهد بود». تحریم‌های تحمیل شده بر عراق پس از جنگ اول خلیج فارس اجازه ورود به بازار تنها بخش کمی از نفت عراق را در مقابل غذا می‌دهد. این محدودیت‌ها بر صادرات نفت عراق، که صدام حسین را از تسلیح مجدد باز می‌دارند، در راستای منافع اقتصادی آمریکایی‌هاست. شرط پیشین برای برداشتن مجازات‌ها تبعیت کامل از قطعنامه ۱۴۴۱ شورای امنیت سازمان ملل می‌باشد. البته این در راستای منافع پرزیدنت بوش نمی‌باشد. او خواستار دسترسی راحت به ذخایر عراق نیست بلکه خواهان کنترل مستقیم آنهاست و این امر میسر نمی‌گردد جز از طریق جنگ و متعاقباً اشغال عراق. بنابراین پرزیدنت بوش خواستار عزل رئیس جمهور عراق می‌باشد چرا که این کار تنها از طریق جنگ قابل دستیابی است. زمان زیاد باقی نیست؛ پرزیدنت بوش خواهان شروع جنگ قبل از پیدا شدن راه حل جایگزین می‌باشد. بدترین وضعیت این خواهد بود که صدام داوطلبانه تبعید گردد و منجر به محرومیت بوش از دلیل توجیه برای جنگ می‌شود.

### عربستان سعودی، یک خطر امنیتی

پادشاهی عربستان سعودی برای چندین دهه، امنیت تأمین نفت آمریکا را تضمین کرده است. براساس قدرت بازاری این کشور بر روی قیمت اوپک نقش تعیین‌کننده دارد. آمریکا تنها کنترل غیرمستقیم بر آن دارد. یک رژیم افراطی ناپهنگام این پادشاهی را تهدید می‌کند، حتی تبلیغات تهاجمی اسلام بنیادگرا قابل تحمل می‌باشد. حادثه یازده سپتامبر طرز برخورد آمریکا را تغییر داد. اکثریت طراحان و مجریان این حمله تروریستی، از جمله خود اسامه بن لادن، شهروندان عربستان سعودی بودند؛ گروه‌های تروریستی از عربستان سعودی کمک مالی دریافت می‌کردند. با وجود این واقعیت که وهابیت حاکم دولت مذهبی در عربستان سعودی می‌باشد، گروه‌های اسلامی تندرو بنیادگرا مخالف حکومت این سلسله هستند، چون سربازان کافر آمریکایی که به سرزمین مقدس بی حرمتی می‌کنند به این کشور دعوت شده‌اند. پادشاهی دمدمی مزاج سعودی یک شریک غیر قابل اعتماد گردیده است. عراق به عنوان یک کشور کلیدی واشنگتن در خاورمیانه می‌رود که این نقش عربستان را به عهده بگیرد و جایگزین آن شود. آمریکا در عربستان سعودی خود را با کنترل غیرمستقیم راضی کرده است، پس از غلبه آمریکا بر شریک جدید، عراق تحت کنترل مستقیم آمریکا قرار خواهد گرفت. نیت حضور فیزیکی آمریکا

در عراق یک سیر قهقرایی به سمت امپریالیسم کلاسیک خواهد بود. کمپانی‌های نفتی روسیه و اروپای غربی که امتیاز استخراج و تولید در عراق دارند از برداشتن تحریم‌ها سود خواهند برد: توتال فاینال الف<sup>۱</sup> (فرانسه، ۱۸ میلیارد بشکه در حوزه مجنون و نهروین عمر<sup>۲</sup>)؛ لوک اویل<sup>۳</sup> (روسیه، پانزده میلیارد بشکه در حوزه کورنا<sup>۴</sup>)؛ انی<sup>۵</sup> (ایتالیا) و شرکت ملی نفت چین در عراق فعال می‌باشند. در مجموع، عراق امتیاز ۴۴ میلیارد بشکه نفت را به شرکت‌های غیرآمریکایی فروخته است. بدون تغییر رژیم در بغداد امتیاز شرکت‌های غیرآمریکایی ناچیز هستند. دولت آمریکا به دنبال منصوب کردن یک رژیم طرفدار آمریکا در عراق می‌باشد که تهدیدات موجود را تجدیدنظر و اولویت را به شرکت‌های آمریکایی بدهد. کشورهای روسیه، چین و فرانسه برای جنگ علیه عراق در شورای امنیت باید رأی بدهند، این فرض ممکن وجود دارد که آنها با آمریکا معامله‌ای بنمایند.

### سناریوی یک جنگ غیرمصوب

سازمان ملل متحد نمی‌تواند قدرت آمریکا را داشته باشد؛ شورای امنیت سازمان ملل نمی‌تواند از جنگ جلوگیری نماید، اگر دولت آمریکا به تنهایی تصمیم به عملیات بگیرد. اما تمامی ملت‌ها می‌توانند از همکاری امتناع ورزند، اگر انتخاب آمریکا شروع جنگ بدون اجماع شورای امنیت باشد. بدون شک، آمریکا هزینه جنگ علیه عراق را به تنهایی می‌تواند بپردازد؛ متحدان نظامی‌اش به هر حال بیشتر مانع هستند تا حامی جنگ. اما شروع یکطرفه جنگ مخاطرات سیاسی عظیمی برای دولت آمریکا دارد؛ پرزیدنت بوش با این کار کشورش را به‌عنوان یک متجاوز بدنام خواهد کرد. آنچه که او را از این کار باز می‌دارد خطر داخلی برای انتخاب مجددش می‌باشد. سناریوی خوش‌بینانه که از دولت پرزیدنت بوش انتظار می‌رود یک حمله رعدآسا، یک جنگ کوتاه به الگوی افغانستان، حملات هوایی گسترده توسط نیروی هوایی آمریکا، عملیات زمینی به‌وسیله نیروهای ویژه در مقیاس کم و با نیروهای محلی متحد، با به‌کارگیری سلاح‌های متعارف می‌باشد. جنگ افغانستان ثابت کرد که آمریکا می‌تواند با

1. Total Final Elf

2. Nahro bin umar

3. Lukoil

4. Qurna

5. Eni

تکنولوژی نظامی پیشرفته‌اش جنگ را پیروزمندانه در مدت کوتاه با هزینه‌های محدود و حداقل خسارات جانی برای آمریکایی‌ها به پایان برد. اما پیروزی سریع نظامی به معنای پایان جنگ نمی‌باشد. سناریوی بدبینانه وحشت از بقیه جهان می‌باشد؛ عراق، افغانستان نیست. نیروی نظامی عراق قابل مقایسه با نیروی نامنظم طالبان نمی‌باشد. هیچ نیروی قوی در کشور که قابل رقابت با ائتلاف شمال در افغانستان باشد، وجود ندارد که رژیم صدام حسین را سرنگون کند. کردها در شمال تجربه نظامی ندارند جدای از احتمالاتی که ترکیه در یک جنگ شورشی برای تشکیل کردستان مستقل مداخله نظامی خواهد کرد، و آمریکا از تشکیل یک نهاد شیعه در جنوب که متکی به ایران خواهد بود جلوگیری خواهد کرد. آمریکا ۲۵۰ هزار نیرو برای شکست صدام حسین و ۱۰۰ هزار نفر جهت اشغال کشور عراق به کار خواهد گرفت. آمریکا از شرکای اروپایی خود در ناتو تقاضای کمک خواهد کرد که آنها حاضر به قربانی کردن سربازان خود برای ماجراجویی آمریکا نخواهند بود.

### عواقب جنگ

پس از شکست صدام حسین نیروهای نظامی آمریکا، عراق را برای مدت زمان نامشخصی اشغال خواهند کرد. سربازان فاتح آمریکایی توسط مردم عراق به عنوان آزادیبخش مورد استقبال قرار نخواهند گرفت بلکه به چشم یک اشغالگر به آنها نگاه خواهند کرد. مخالفان تبعیدی پشتوانه‌ای در کشور ندارند، یک حکومت دست‌نشانده آمریکایی با مخالفت تند مسلمانان مواجه خواهد شد. چنین رژیمی برای بقای در قدرت ناچار به کاربرد زور می‌باشد، سرکوب مخالفان، خشونت حلزونی را به وجود خواهد آورد. هزینه پس از جنگ بر دوش آمریکا نخواهد بود بلکه اروپایی‌ها باید متقبل گردند، کشورهای اروپایی ناتو نیروهای خود را جهت برقراری صلح به کار خواهند گرفت و موجبات تنفر مردم عراق را فراهم خواهند کرد. اروپا پذیرای مهاجرین و درگیر پرداخت هزینه بازسازی خواهد شد در حالی که آمریکا در بخش نفت سرمایه‌گذاری خواهد کرد. پرزیدنت بوش با جنگ علیه صدام حسین جعبه پاندورا<sup>۱</sup> را باز خواهد کرد. حتی یک جنگ کوتاه‌مدت و پیروزی سریع سگهای تروریسم را رها خواهد کرد، که دولت آمریکا دعوی مبارزه با آن را دارد. آثار این جنگ در مجموع بسیج اسلام‌گرایان بین‌المللی،

1. Pandora's Box

القاعده، جمعیت اسلامی، تمامی شبکه‌های جهانی گروه‌های خشن تندرو اسلام‌گرا می‌باشد. موجی از ترور جهان را در بر خواهد گرفت. قربانیان، آمریکایی نخواهند بود؛ تأسیسات آمریکا در جهان به محلهای امن منتقل می‌گردد. پیش از این و امروز سربازان آلمانی از تأسیسات آمریکا در آلمان محافظت می‌کنند. تروریستها به اهداف نرم‌افزاری حمله می‌کنند. شهروندان غیرنظامی در معرض خطر حمله تروریستها قرار دارند که یک ارتباط مبهم با غرب دارد. آن وقت «بالی»‌های بسیاری به وجود خواهند آمد. این سناریوی احتمالی برای آینده است؛ بنابراین بزرگترین تهدید برای امنیت جهانی دولت آمریکایی پرزیدنت جورج بوش هست.

یک جنگ آمریکایی - که به تصویب سازمان ملل نرسیده است - مترادف با تجاوز می‌باشد. چنین حمله انحصاری نه تنها ساختار قدرت صدام حسین را نابود می‌کند؛ بلکه ضربه‌ای به ساختار مؤسسات بین‌المللی نیز وارد می‌سازد؛ جهان را به قبل از زمانی که پیمانهای بین‌المللی از کاربرد زور بین ملتها جلوگیری می‌کردند سوق می‌دهد. سازمان ملل یکبار به ارزشهای ایالات متحده احترام گذاشت. این ارزشهای آمریکایی اکنون قابل دفاع علیه فعالتهای غیرآمریکایی نمی‌باشد. تصور انتخاب مشکوک پرزیدنت بوش که برخوردار از ۹۰ آرا می‌باشد، و به نظر می‌رسد که خودش به آن معتقد است که بر اثر حادثه یازده سپتامبر، دنیا این قدرت شفاهی را جهت حمایت جهان از چنین حملات تروریستی به آمریکا داد. قدرت نظامی جهانی آمریکا، پیوند پیمانهای بین‌المللی را گسست. آمادگی آمریکا برای جنگ علیه عراق از ارزش تمامی پیمانهای بین‌المللی که بنیانهای حقوقی برای کنترل و انهدام زرادخانه سلاحهای غیرمتمعارف عراق را تأمین می‌کرد کاست. امنیت نظامی که بوش وعده آن را داده بود جهان را در خود غوطه‌ور کرد چرا که منطق جنگ را جایگزین منطق معاهدات کرد. اما پرزیدنت بوش نماینده تمامی مردم آمریکا نیست؛ اکثریت، مخالف یکجانبه‌گرایی عملیات پیشگیرانه توسط آمریکا می‌باشند.